

پژوهشی در شرح عربی گلستان سعدی نگاشته در قرن دهم هجری^۱

علیرضا باقر^۲

رقیه ابراهیمی زاد^۳

چکیده

پس از آنکه شیخ اجل سعدی شیرازی گلستان را تالیف کرد، شروح متعددی بر آن نوشته شد. از جمله ی آنها شرحی است که مصلح الدین مصطفی بن شعبان حنفی رومی معروف به سروری (م ۹۶۹هـ) ادیب عثمانی به زبان عربی به رشته ی تحریر در آورده است. نسخه های متعددی از این اثر در کتابخانه های ایران و جهان نگهداری می شود. این شرح که در سال ۹۵۷ق به اتمام رسیده جزء اولین و مفصلترین شروح گلستان به حساب می آید که البته مورد بی توجهی و بی مهری قرار گرفته و تا کنون ناشناخته مانده است. نسخهای از این اثر به خط مؤلف بر روی سایت کتابخانهیدانشگاه پرینستون در شهرپرینستون آمریکا موجود است .

سروری در این شرح به صورت های گوناگون عمل کرده و البته گاه عربی را به ترکی آمیخته است. شارح بیش از شصت آیه از قرآن، حدود صد بیت فارسی و عربی و صد روایت و حکایت در تفسیر و شرح عبارات گلستان گنجانده است. توضیح معانی مختلف واژه ها، ترجمه ی مطابقی و یا اشاره به منظور عبارات یا ابیات گلستان، توضیحنکات دستوری و نگارشی در زبان فارسی، اشاره به اختلاف نسخ گلستان و اشتباهات شارح پیشین در فهم متن، از ویژگیهای این اثر است که می تواند مورد استفاده ی فارسی زبانان و فارسی خوانان و محققین گلستان قرار گیرد. علاوه بر این مقایسه ی برداشتهای سروری با شروح بعدی بیانگر میزان موفقیت وی در فهم این اثر سعدی شیرازی است و می تواند در پژوهش های دقیق درباره سیر تطور شرح و فهم گلستان سودمند واقع شود و گامی باشد در جهت در دسترس قرار دادن همه ی موارد مربوط به ادبیات و فرهنگ ایرانزمین.

کلید واژه ها: سروری، شرح گلستان، نسخه خطی، محتویات.

۱- این مقاله مستخرج از رساله ی دکتری می باشد که از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار بوده است.

۲- baqeralireza@ymail.com

۳- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۳- دانشجوی مقطع دکتری رشته ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۹/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۹/۲۹

آثار و تالیفات بزرگان زبان و ادب فارسی در طول قرون متمادی علاوه بر اینکه مورد توجه و علاقه ی ایرانیان بوده اقبال و علاقه‌ی غیر فارسی زبانان را نیز به خود جلب کرده است و باعث شده که این آثار به زبان های مختلف ترجمه و شرح شود. از جمله ی این آثار گلستان سعدی است که به جهت ارزش و اشتهار نیازی به معرفی در این مجال ندارد. گلستان این اثر گرانسنگ که سعدی شیرازی آن را به فرهنگ و ادب ایران زمین تقدیم کرد، تاکنون به زبان های مختلف ترجمه و شرح شده است و با همین ترجمه ها و شروح بود که ملل مختلف با علاقه مندی های متفاوت از گلستان و مفاهیم و مضامین بلند آن بهره برده اند.

از سویی این شروح می تواند در جهت فهم دشواری های گلستان مفید واقع شود. حتی اگر کم مایه و کم اهمیت باشند، باز می تواند در جهت سعدی شناسی و نیز شناخت تأثیرات گلستان و سیر تطور فهم افراد، از آن مورد توجه و دقت واقع شوند. البته شروح مفصل و مفید گلستان غالباً در دسترس طالبان و صاحب نظران قرار گرفته ولی بی گمان همچنان بسیاری از شروح و موارد مربوط به گلستان و پدید آوران، مخطوط و دور از دسترس باقی مانده است.

زنده یاد ایرج افشار دانشمند و پژوهشگر نسخ خطی در باب اهمیت شناسایی شروح گلستان می نویسد: شرح نوشتن بر گلستان سعدی و تفسیر آثار فکری این شاعر سابقهای دراز دارد. و عده ای کثیر بدان کار پرداخته اند. اغلب شروح اساسی و مفصل به وسیله خوانندگان غیر فارسی زبان به رشته ی تألیف در آمده. مانند شروح گلستان شمعی و سروری و سودی. در این روزگار، هر چه ما ایرانیان از معارف قومی و سنت های قدیم دور می شویم به داشتن شروح و تفاسیری که کاشف معانی و مفاهیم عالی و مشکلات افکار سعدی و حافظ باشد نیازمندتر می شویم. طبعاً برای پیشرفت تبعات ابتکاری و به دست آوردن اطلاعات جدیدتر در خصوص وی، مطالعه و سنجش کارهای گذشتگان و رسیدگی انتقادی و نقد علمی یک به یک آنها سر لوحه ی کارهای اساسی و مهم سعدی شناسی آینده خواهد بود، اگر چه این کار گمراه کننده باشد برای عده ای. بی هیچ تعصب می توان گفت که ارائه ی هیچ نوع تحقیق جدید امکان پذیر نیست مگر اینکه کارهای گذشتگان یک یک مورد سنجش و بازبینی قرار گیرد. پیشرفت سعدی شناسی و حافظ شناسی تا حدود زیادی مرتبط خواهد بود به اینکه کلیه آثار اعم از خطی و چاپی شناخته شود و کتابشناسی نسبتاً کاملی انتشار یابد. (افشار، ۱۳۷۵: ۳۳، ۳۴، ۳۹)

زندگی نامه ی سروری

به سال ۸۵۷هـ / ۱۴۵۳م با فتح استامبول به دست محمد دوم معروف به فاتح عصر طلایی امپراطوری عثمانی آغاز گردید پایتخت امپراطوری از آورنه به استانبول انتقال یافت و این شهر به صورت بزرگترین مرکز فرهنگی عصر در

آمد. به هنگام فتح استانبول هنوز زبان فارسی زبان رسمی و زبان مکاتبه و تالیف و شعر و ادب بود. خود فاتح از دوستداران زبان و فرهنگ ایرانی بود. (ریاحی، ۱۳۹۰، ۱۴۳). بزرگترین پادشاه عثمانی سلطان سلیمان است که به مدت نیم قرن (۹۷۴-۹۲۶ هـ) سلطنت کرد. ترکها او را سلیمان قانونی و اروپائیان سلیمان محتشم می نامند. او در دوره پادشاهی دیر باز خود، در گسترش متصرفات عثمانی کوشید از جمله سه بار به ایران لشکر کشید. با این همه از دوستداران شعر و ادب فارسی بود و از تشویق شاعران و نویسندگان دریغ نمی ورزید (همان، ۱۸۱).

مصلح الدین مصطفی بن شعبان حنفی رومی (۸۹۷-۹۶۹ ق برابر با ۱۴۹۲-۱۵۶۲ م) معروف به «سروری» از ادیبان این دوره عثمانی است. وی در کلیبولی ترکیه متولد شد. پدرش تاجری ثروتمند و دانش دوست بود. بدین جهت به تعلیم فرزندش همت گماشت. سروری نزد طاشکبری زاده و اساتید دیگر به تحصیل پرداخت. و در فنون مختلف شعر و ادب به مقاماتی دست یافت. وی به زبانهای فارسی و عربی و رومی تسلط داشت. مدتی قاضی قسطنطنیه بود و سپس در مدرسه قاسم پاشا در شهر کلیبولی به مدت بیست سال به تدریس پرداخت. در این دوره بود که طریق عزلت در پیش گرفت. اما قاسم پاشا برایش پیغام فرستاد که من این مدرسه را برای شما بنا کرده ام و اگر به تدریس در آن ادامه ندهی، ویرانش می کنم. بنا براین بار دیگر به امر تدریس در همان مدرسه مشغول گردید و قاسم پاشا حقوق بالایی برایش تعیین کرد. تا این که به سمتعلمی مصطفی خان پسر سلطان سلیمان قانونی منصوب شد و به منزلت والایی نزد وی دست یافت. تا جایی که در امور مختلف مورد مشورت او قرار می گرفت و در رفاه بسیار به سر می برد. اما پس از افول سلطنت و از دست رفتن قدرت سلطان بار دیگر طریق عزلت در پیش گرفت و به فقر و تنگدستی افتاد تا جایی که زمانی با کتابت روزگار می گذراند. با این حال اظهار عجز و اندوه نمی کرد و بار دیگر به عمارت مسجدی که در آن تدریس می کرد، پرداخت. او در پرداخت حقوق کسانی که در آن مشغول بودند، اهتمام فراوان می کرد تا جایی که برخی به صدور کرامات از او اعتقاد داشتند و تاجران و دریانوردان به جهت اعتمادی که به او داشتند نذورات زیادی جهت این امور در اختیارش می گذاشتند. او پیش از مرگ، قبری برای خود در همان مسجد در شهر قاسم پاشا حفر و لوازم تکفین و تدفین خود را آماده نمود. سروری عمرش را در عزلت و انزوا گذراند و تمایلی به ازدواج نداشت. وی مردی خوش چهره و خوش سخن و پرهیزگار و سخاوتمند و بسیار علاقه مند به تصنیف و تحریر بود. بدین جهت آثار بسیاری به رشته تحریر در آورد که برخی از آنها در آن دوران بسیار گران قیمت محسوب می شد. به خصوص شروحاتی بر برخی کتب فارسی و عربی نوشت. شرح او بر مننوی بالغ بر یکصد جزوه است. او کتابها را در مسجد خود شرح می کرد و مردم برای شنیدن شرحش ازدحام می کردند. شروح فارسی او در آن زمان بسیار مورد توجه عموم بود. سروری شروح و ترجمه های متعددی به زبانهای فارسی و عربی و ترکی نگاشته است.

آثار سروری به زبان عربی:

- الحواشی الکبری و الحواشی الصغری هر دو بر تفسیر بیضاوی؛ تفسیر سوره یوسف تألیف به سال ۹۵۴هـ؛ حاشیه بر تنقیح الأصول عبید الله بن مسعود المحبوبي الحنفی. م ۷۴۷هـ؛ شرح صحیح بخاری که تقریباً نیمی از آن را به پایان برد؛ شرح گلستان سعدی؛ شرح مراح الأرواح فی التصریف اثر احمد بن علی بن مسعود؛ شرح المصباح فی النحو اثر ناصر الدین بن عبد السید المطرزی النحوی (م ۶۱۰)؛ حاشیه علی أوائل الهدایة فی الفروع اثر برهان الدین علی بن ابی بکر مرغیانی حنفی (م ۵۹۳) که خود شرحی است بر کتاب خود وی بنام بدایة المبتدی.

آثار سروری به زبان ترکی:

بحر المعارف که در آن قواعد شعر، عروض و قافیه را برای مصطفی خان ابن سلطان سلیمان جمع آورد و بر سه بخش است: مقدمه و ثلاث مقالات و خاتمة تألیف سال ۹۵۶هـ؛ شرح ترکی بوستان سعدی؛ شرح ترکی دیوان حافظ که شرحی به زبان تصوف است؛ دیوان اشعار ترکی در سه بخش؛ ترجمه ترکی ذخیره الملوک اثر سید علی بن شهاب همدانی (م ۷۸۶)؛ ترجمه ترکی روض الراحین فی حکایات الصالحین اثر عبدالله بن اسعد یافعی (م ۷۶۸)؛ ترجمه ترکی شبستان خیال فارسی اثر یحیی سبیک، شاعر معروف به فتاحی نیشابوری (م ۸۵۲)؛ شرح فارسی مثنوی مولوی؛ شرح ترکی رساله معما اثر عبدالرحمن بن احمد جامی (م ۸۹۸) که در سال ۹۴۱ق آن را به پایان برد؛ ترجمه ترکی موجز القانون فی الطب، اثر علاء الدین علی بن ابی الحزم قرشی معروف به ابن نفیس (م ۶۸۷)؛ کتاب اللغه که در کتابخانه سلطان عثمان سوم موجود است.

(طاشکبری زاده، ۱۹۷۵، ۱/۳۴۳-۳۴۵؛ حاجی خلیفه، ۸۹/۱، ۲۲۶، ۴۵۱، ۲۴۴، ۷۸۳، ۴۹۸، ۵۵۲، ۷۹۲، ۸۲۴، ۸۵۸، ۸۹۲، ۹۱۸ و ۱۰۲۷/۲، ۱۵۰۴، ۱۴۳۸، ۱۵۸۸، ۱۷۰۸، ۱۶۵۱، ۱۷۴۲، ۱۸۹۹، ۲۰۲۲؛ آقا بزرگ تهرانی، ۱۹۸۳، ۱۴/۲۶۸، ۱۹/۱۸، ۲۳/۱۸۷، ۳۴۴/۳۸، ۳۴۴/۳۸؛ ریاض زاده، ۱/۱۳۲؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶/۸، ۳۵۶/۸؛ بروسه لی، ۱۳۳۲، ۲۲۵-۲۲۶؛ ثریا، ۱۳۱۱، ۱۲/۳).

ترجمه های ترکی و عربی گلستان

از قرن نهم تا چهاردهم هفت ترجمه از گلستان به ترکی به دست می آید. قدیمی ترین ترجمه گلستان ترجمه ایست که از طرف محمود بن قاضی مانیاس صورت گرفته. این ترجمه که در دوران سلطنت مراد دوم (۸۴۸-۸۲۴ ق) پادشاه عثمانی، انجام یافته دو قسمت دارد. در یکی منتخبی از هشت باب گلستان دیده می شود که در آن شعرها نیز به نثر ترجمه گردیده است. در دیگری تنها دیباچه همراه چهار باب ترجمه گردیده است، ولی اشعار به طور منظوم ترجمه شده است. ترجمه دوم توسط محمود اسعد افندی (م ۱۰۲۴ق) صورت گرفته و به پادشاه عثمانی احمد اول (سلطنت ۱۰۲۶-۱۰۱۲ ق) اتحاف گردیده است. (یازجی، ۱۳۶۴، ۳/۳۲۳).

مابقی ترجمه‌ها متعلق به پس از این تاریخ است. سروری نیز در شرح خود در بسیاری موارد ابیات گلستان را به ترکی نیز ترجمه کرده.

در زبان عربی نیز دو ترجمه‌ی مهم از گلستان شیخ ترتیب یافته است: یکی ترجمه‌ی جبرئیل بن یوسف چاپ بولاق در ۱۲۶۳هـ/۱۸۴۶م و ترجمه محمد الفراتی با عنوان «روضه‌الورد» که در سال ۱۹۶۱م در دمشق چاپ شد. این مترجم اشعار گلستان را به شعر عربی برگردانیده و در نثر آن سجع‌ها و صنایع دیگر را رعایت کرده است.

شرح گلستان

فهرست شروح اولیه‌ی گلستان پیش از شرح سروری و چند شرح پس از وی به ترتیب تاریخی بدین قرار است:

- شرح گلستان یا مفتاح گلستان به فارسی از اویس بن علاءالدین معروف به آدم شاگرد خواجه ابوالفیض امیرالدین شاه نعمه‌الله محمد بن محمد حسینی، به نام سلطان دکن محمد شاه بن محمد شاه بهمنی (۸۸۷-۹۹۲ق) که در دهم محرم سال ۹۰۰ق در دو قسم ساخته است و شرح لغات مشکل گلستان است.

- شرح گلستان منیری که چلبی از آن یاد می‌کند و می‌گوید که ابن سیدی آن را گرفته و نام خود را در دیباچه‌ی آن گذارده و به نام خود کرده است.

- شرح گلستان علی زاده، سید یعقوب بن علی در گذشته ۹۳۱ق به زبان عربی. به گفته چلبی از شرح منیری گرفته شده است. و نوشته اند که این شرح همان شرح منیری است که ابن سید علی نام خود را بر آن نهاده. [سروری در شرح خود همواره این شرح را مورد انتقاد قرار داده].

- شرح گلستان به ترکی از محمود بن عثمان بن علی لامعی بروسوی (۸۸۷-۹۵۷ق) که در نهم رجب سال ۹۱۰ق ساخته و شرح دیباچه‌ی گلستان است.

- شرح گلستان به عربی از مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان سروری چلبی در گذشته ۹۶۹ق که برای سلطان مصطفی بن سلیمان در پایان ربیع‌الاول سال ۹۵۷ق در شهر آماسیه به انجام رسانده است. در الذریعة توضیح داده شده که این شرح به چند قلم و از جمله قلم مؤلف در ذی قعدة سال ۹۶۱هـ در ۱۵۸ برگ کتابت شده.

- شرح گلستان ضعیفی رومی (م ۹۹۳)

- شرح گلستان به ترکی از مصطفی درویش شمع‌الله شمعی پرزینی در گذشته پس از ۱۰۰۹ق.

[به نظر می‌رسد که پس از این تاریخ شروح گلستان همه به ترکی یا فارسی نگاشته شده و شرحی به عربی بر آن نوشته نشده است]

- شرح حسین کفوی (م ۱۰۱۰) به نام بستان افروز جنان به ترکی.

- شرح گلستان به ترکی از سودی بسنوی نوشته شده در ۱۰۰۶ق.

- شرح گلستان سراج الدین علی خان آرزوی هندوستانی (م ۱۱۶۹) موسوم به خیابان گلستان که در سال ۱۲۶۷ق در دهلی چاپ شد. (حاجی خلیفه، بی تا، ۱۵۰۴؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۹۸۳، ۱۸۷/۲۲، دانش پژوه، ۱۳۷۵، ۱۶۹-۱۷۰).

سودی قبل از آغاز به شرح گلستان همه ی شروح نوشته شده تا آن تاریخ از جمله شرح سروری را به دقت مورد بررسی و نقد قرار داده است. پس از این شروح تا زمان معاصر، شروح و ترجمه های بسیاری به فارسی و زبانهای دیگر برای گلستان فراهم آمده است.

شروح اولیهی گلستان به زبان عربی نگاشته شده و این امر نشان دهنده ی آن است که از یک طرف شارحین به روش جاری آن روز، شروح را به طور کلی به زبان عربی مورد استفاده ی ادب دوستان و دانشمندان آن روز، نوشته اند از سوی دیگر گلستان مورد استفاده و بررسی طبقه ی دانشمندان، بزرگان و حاکمان آن دوران بوده است.

با این توضیحات ملاحظه می شود که اولین شرح مفصل گلستان به زبان عربی و توسط مصلح الدین مصطفی بن شعبان سروری ادیب و دانشمند ترک زبان عثمانی در قرن دهم هجری تالیف شده است.

از این شرح نسخ متعددی در کتابخانه های مختلف جهان نگهداری می شود. کتابخانه ی ملی جمهوری اسلامی ایران و کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی نسخه موجود خود از این اثر را بر روی سایت اینترنتی خود قرار داده اند. اما گویا نسخه ی متعلق به بخش نسخ خطی دانشگاه پرینستون که بر روی سایت کتابخانه این دانشگاه قرار دارد به خط شخص مولف می باشد. در پایان نسخه مرقوم شده که نگارش شرح در آخر ربیع الاول سال ۹۵۷ هـ در شهر آماسیه و کتابت آن در اواخر ذی القعدة سال ۹۶۱ هـ به اتمام رسیده و سروری آن را با اقلام مختلفه به رشته ی تحریر در آورده است.

نسخه (۱۵۸ برگ) یا ۳۶۶ صفحه ۲۱ سطری دارد. خط کتاب نسخ و دو گونه نستعلیق و زیبا و خوانا است. تاریخ اتمام شرح و اتمام کتابت آن به طور واضح و روشن در آخر نسخه قید شده است. بین برگ ۵۰ ب از حکایت (یکی از بندگان عمرولیث گریخته بود) تا برگ ۵۱ الفحکایت (دو برادر بودند یکی خدمت سلطان کردی) که برابر است با صفحه ۷۶ تا ۸۳ گلستان تصحیح غلامحسین یوسفی افتادگی دارد. که مراجعه به سایر نسخ آن را جبران می کند. نسخه حاشیه نویسی مختصر دارد. و متن عبارات گلستان با خط قرمز در بالای آن، مشخص شده و هر جا به شارح قبلی (ابن سید علی) - که خود در مقدمه، شرح او را ناقص و کم ارزش شمرده - ایراد گرفته، در حاشیه نام او را مرقوم کرده است. همچنین به تناسب موضوعی که به شرح آن پرداخته در حاشیه، با قید کلمه «مطلب» عنوان موضوعی را که در متن به شرح آن پرداخته، ذکر کرده است. برای مثال در حاشیه نوشته «مطلب فی بیان الوصف الترقیبی» (برگ ۸ ب) و در متن، به توضیح آن پرداخته است.

- دلهایی که ما قبل آن حرف مصوت است، ذالثبت شده. مثل «بامداد» در خواب نوشین بامداد رحیل. (برگ ۱۱ الف)

- حرف گاف همیشه به صورت کاف و حروف «ج» و «پ» و «ژ» به همان شکل فارسی نوشته شده است.

- در همه ی جای شرح آیات قرآن و کلمات شعر، قطعه، مثنوی، بیت رباعی و حکایت با خط قرمز نوشته شده است.

شارح در ابتدای کتاب توضیح می دهد که عزلت گزیده و مشغول به خود بود. در این زمان سلطان مصطفی بن سلیمان [پسر سلیمان قانونی] به دلیل علاقه به کتاب گلستان و نیاز به شرح آن از جهت لفظ و معنا از وی می خواهد که شرحی بر آن بنویسد. گرچه قبل از وی شخص دیگری به نام ابن سید علی به این کار اقدام کرده بوده، اما سروری شرح وی را ناموفق و دارای اشکالات فراوان دانسته زیرا وی فارسی نمی دانسته و از اصطلاحات و معانی مراد و نکات آن آگاهی نداشته بلکه در مواضع بسیاری دچار خطا و لغزش شده و می افزاید: بنابراین من شرحی کافی و وافی و روشن به زبان عربی بر آن نوشتم تا مورد استفاده طالبان قرار گیرد. سروری، این کتاب را به گفته ی خود برای کسانی که فارسی نمی دانند، اما به زبان عربی به عنوان یک زبان ادبی آشنایی دارند و برای درک معانی و لطایف آن نیاز به چنین شرح هایی دارند، تالیف کرده است.

(برگ ۱ الف و ب). بخش زیادی از این شرح ترجمه ی واژه ها و عبارات و توضیح نکات وقواعدی است که فهم آن برای فارسی زبانان طبیعی و عادی است. شرح آمیخته به ترکی است و شارح گاه، به اشعار ترکی استناد کرده و یا ابیات سعدی را به زبان ترکی به نظم در آورده است.

این شرح که یک ادیب عثمانی بر یک اثر مهم فارسی نگاشته، می تواند در پژوهشهای دقیق درباره ی سیر تطور شرح و فهم گلستان بسیار سودمند واقع شود. نیز این اثر بیانگر دامنه ی وسیع و نفوذ فرهنگ و زبان ایران است، اینکه چگونه نفوذ ادبیات فارسی در مملکت عثمانی باعث می شود که یک حاکم عثمانی از یکی از دانشمندان زمان خود درخواست شرح کتاب گرانسنگ گلستان را نماید. به هر حال می توان گفت که با این شروح عربی و پس از آن ترکی بود که ترک زبانان و عثمانیان و عرب زبانها گلستان را شناختند. البته مقصود، تایید صحت تمام نظریات سروری نیست.

این شرح شاید از نظر اهمیت و اشتغال بر فواید و تفصیل مفردات به پای شرحی که سودی بسنوی در سال ۱۰۰۶ ق، یعنی ۵۰ سال پس از سروری بر گلستان نگاشتنرسد، اما به طور قطع بسیار مورد استفاده ی او واقع شده است، زیرا عمده ی ایرادات وی بر سروری، اساسی و قابل ملاحظه به نظر نمی آید و در موارد بسیاری نظرات دوشارح یکسان است. مقایسه ی این دو شرح در موارد گوناگون مؤید این نظر است.

سروری در این شرح به صورت های گوناگون عمل کرده است؛ گاه به توضیح نکات دستوری و نگارشی می پردازد. گاه عبارات چندگانه لفظی و معنوی یک واژه را توضیح می دهد. گاه تنها واژه ها را به عربی ترجمه می کند و گاه یک جمله یا عبارت را ترجمه می کند؛ گرچه گاهی در فهم معنی بیت یا یک عبارت نثر خالی از اشکال نیست. وی گاه به مسائل و مباحث زائد و خارج از موضوع وارد می شود و گویی قصد نمایش دانش و معلومات پراکنده خود را دارد و حتی گاه در مواجهه با لغات یا اصطلاحات مشکل در ادب فارسی و عربی، آن را به ترکی ترجمه می کند. توضیحات شارح بر نکات دستوری و صرفی و نحوی و تشریح مفردات و گاه عبارات گوناگون الفاظ، می تواند مورد استفاده و توجه فارسی زبانان و فارسی خوانان قرار گیرد. نیز می تواند نشان دهنده میزان آگاهی ادیبان گذشته

درباره مسائل ادبی و غوامض آثار بزرگان زبان فارسی باشد. تعداد فراوان نسخ نگهداری شده از این کتاب، مؤید اقبال عموم و استفاده ی طالبان فهم گلستان به زبان عربی از این شرح است.

این شرح از لحاظ آموزشی برای عرب زبانانی که قصد یادگیری زبان فارسی را دارند، می تواند مفید واقع شود. مطالعه ی جزء جزء و گام به گام یک متن ادبی وزین ادب فارسی متعلق به قرن هفتم و شناخت نکات ریز آن، در چنین شکل ساده و روشنی آن هم در زمان حاضر که چنین آثاری برای عرب زبانان کمتر تألیف می شود، برای یادگیری برخی قواعد و نکات دستوری زبان فارسی به صورت عملی مفید و راهگشا خواهد بود.

سروری برای فهم معانی واژه های گلستان به لغت نامه ی فارسی به ترکی بحرالغرائب تألیف لطف الله حلیمی (م ۹۲۲) و صحاح العجم تألیف هندوشاه نخجوانی و شامل اللغه اثر حسین قره حصارى (م ۹۴۷) و برای درک معانی عربی واژه ها به صحاح اللغه جوهری و مختار الصحاح مراجعه کرده است.

وی حدود یکصد روایت و حکایت و حدیث و جملات حکیمانه و حدود یکصد بیت فارسی و عربی و بیش از شصت آیه از قرآن کریم در تألیف خود گنجانده است. البته در بسیاری موارد به نام گوینده یا منبع مورد استفاده اشاره نکرده است. با توجه به سایر آثار شارح، که البته همچنان مخطوط مانده اند و نیز با توجه به میل وی به تصوف و زهد در زندگی و مطالعات و تدریس، به نظر می رسد که وی بیشتر این روایات و حکایات را از کتاب های عرفانی و زندگی نامه های عارفان و زاهدان، به شرح خود وارد کرده و بیشتر به کتاب هایی چون احیاء علوم الدین، رساله قشیریه، طبقات الصوفیه، تفسیر بیضاوی، تفسیر کشاف، تفسیر رازی و ... و از میان کتب تاریخی به تاریخ دمشق ابن عساکر نظر داشته است.

در میان شاعران فارسی زبان، ابیاتی از حافظ، مولانا - که از وی با نام مولای رومی یاد می کند - انوری، جامی، نظامی، اسدی طوسی، کمال خجندی، امیر خسرو دهلوی، سلمان ساوجی، ابن یمین و چند شاعر دیگر و ابیاتی از متنبی، ابن رومی، کثیر عزه، امام علی (ع) و چند ضرب المثل عربی آورده است. بدین جهت باید سروری را اولین کسی دانست که در شرح خود، این حجم از آیات و روایات و حکایات آنها وارد کرده است.

چنانکه گذشت سودی در شرح خود بر گلستان به شرح سروری نظر داشته و آن را مورد نقادی قرار داده است. در مورد ایراداتی که سودی در مورد بن ماضی و مضارع افعال بر سروری یا برخی دیگر از شارحان گرفته، مترجمان شرح سودی در مقدمه چنین توضیح داده اند: «در مورد افعال، مرحوم سودی، بن ماضی را از مصادر مختوم به «تن» «دن» و بن مضارع را از مصادر مختوم به «ن» می داند. مثلاً «گوی، بند، رو، دو» را به ترتیب از «گویدن، بندیدن، رویدن، دویدن» گفته است و بر غلط بودن بعضی از مصادر تاکید نموده و گفته شرّاح را رد کرده است. باید دانست که مصادر مختار سودی غلط نیست، بلکه مصادر دوم و مهجوری هستند.» (سودی، ص ۱۱). برخی از ایرادات سودی بر سروری نیز ناظر بر اختلاف نسخه های گلستان است.

نمونه هایی از مواردی که سروری در شرح خود به آن پرداخته است:

توضیح درباره یک حرف

منت خدای را: ای: الله تعالى و إن لفظ «را» علامة للمفعول و قد يستعمل بمعنى اللام الجارة. أي: للتخصيص و قد يستعمل للقسم و قد يكون زائداً. (برگ ۱ الف)

و بشکر اندرش: الباء المفتوحة في اللغة الفارسية قد تكون للإلصاق و المصاحبة و القسم و الظرفية و السببية. (برگ ۱ ب)

از دست و زبان که بر آید: «که» بکسر الکاف العربية و الهاء الرسمية يُستعمل اسماً يدلُّ على ذوی العقول نحو «هر که آمد» كما أن لفظ «چه» يدلُّ على غير ذوی العقول نحو «چه خبر؟» و يستعمل أداةً للارتباط بين الأمرين الذين تعلّق أحدهما بالآخر كالصفة و الموصوف، نحو «دل که عاشق شدگم شد» أو العلة و المعلول نحو «مزن که تاب ندارم» أو الغاية و المغيّا نحو «بکوش که تا برسی». (برگ ۲ ب)

توضیح ضمیرها

که طاعتش: «الشین» هنا ضميرٌ غائبٌ راجعٌ إلى الله تعالى. لأنّ الشين الساكنة في اللغة الفارسية لها معنيان: الأول إنّها ضمير غایب إذا اتصلت بآخر الإسم تفيد معنى المضاف إليه، كما في قوله «طاعتش». و إذا اتصلت بآخر الفعل تفيد معنى المفعول نحو: «دیدش». و کذا إذا اتصلت بأواخر الروابط نحو: «اگرش». و قد يفتح ما قبل هذا الشين و قد يکسر للضرورة الشعرية و الثاني علامة اسم المصدر نحو: «دانش» بمعنى دانستن. (برگ ۱ ب)

توضیح انواع «ی»

شارح قاعده ی «ی» را توضیح داده و در طول شرح، مثال هر یک را تکرار می کند:

هر نفسی: بفتحین و الياء للوحدة لأنّ الياء الساكنة في اللغة الفارسية إذا اتصلت بآخر الإسم قد تكون للوحدة و قد تكون للخطاب و قد تكون للمصدرية و إذا اتصلت بآخر الفعل تكون للحكاية و هنا للوحدة. (برگ ۲ ب)

و دایه ابر بهاری را: بياء النسبة و هي أصلٌ في العربية و مستعملة في الفارسية. (برگ ۴ الف)

وظیفه روزی: بالياء الأصلية بمعنى «الرزق». (برگ ۳ ب)

توضیح ترکیبهای اضافی و وصفی:

باران رحمت: بالإضافة في اللفظين و المضاف يُکسر في اللغة الفارسية. (برگ ۳ الف)

فراش باد صبا: هذا من قبيل إضافة المشبه به إلى المشبه. مثل: لُجین الماء. (برگ ۳ ب)

توضیح تلفظها:

که از بوی دلاویزتو: اعلم إن لفظ «تو» ضمير خطاب بمعنى «أنت» و الفصحیح أن لا تُقرأ واؤه بل هي علامة لضممة التاء

و قد تقرراً لضرورة الوزن و قد تُفتح للوزن أيضاً و إذا اتصل به لفظ «است» تحذف الواو و الألف من لفظ «است» فيقال: تست. (برگ ۸ ب)

از دست و زبان که : القاعدة في عطف التراكيب الفارسية أن تحذف الواو العاطفة من اللفظ و يُضَمَّ آخر المعطوف عليه في التلظف دليلاً عليه و لا تُحذف من الخط للدلالة على الضمّ. (برگ ۲ ب)
هر که مزروع خود بخورد بخوید: كان لفظ «خوید» في الأصل على وزن «بید» بواو رسمية تُكتب و لا تُقرأ. کواو «خویش». (برگ ۱۱ ب)

خواب نوشین: أي: النوم اللذيد بامداد بالذال المعجمة في آخره على اللغة الفصيحة بمعنى «الصبح». قال ابن يمين: (برگ ۱۱ الف)

در زبان فارسی فرقی میان دال و ذالیاد گیر از من که این نزد افاضل مبهمست

پیش ازو در لفظ مفرد گر صحیح ساکنست دال خوان آنرا و باقی جمله ذال معجمست

(ابن یمین، ۱۳۴۴، ۳۴۱)

توضیح چگونه خواندن نثر یا شعر:

چه باک از موج بحر: الظاهر أن تسكن الراء. آنرا ای: لمن که باشد نوح کشتیبان «ملاح». و القراءة على صورة الجمع، أعنى، «بحرانرا» غير مقبولة عند المتبحرين. (برگ ۵ الف)

چون نگه می کنی نماند: بسكون النون و الدال، ماضى منفى من «ماندن» و يجوز في هذه اللغة اجتماع الساكنين بل اجتماع ثلثة سواكن. نحو: كارد. (برگ ۱۰ ب)

توضیح طرز نگارش کلمات:

پس در هر نفسی دو نعمت موجودست: و اعلم أن لفظ «است»، رابطة تفيد الثبوت. فإذا اتصلت بالكلمة المفتوح الآخر يجب إثبات ألفها خطأً. و أما لفظاً فيجوز حذفها و إثباتها. و إذا اتصلت بساكن الآخر وضعاً نحو «نیک» أو استعمالاً نحو «موجود» يجب حذفها لفظاً و خطأً. (برگ ۲ ب)

عاکفان کعبه جلالش: أي: المعتكفون في كعبة جلال الله تعالى بتقصير عبادت معترفند اعلم إن كلمة «اند» تفيد الجمعية و حال ألفها كحال «الف» لفظ «است» على ما عرفت في قوله «دو نعمت موجودست». (برگ ۵ ب)

پرده ناموس بندگان: كل لفظ في آخره «هاء» نحو «بنده» و «خواجه» إذا جمع أتى بالكاف الفارسية و الألف و النون و يحذف «الهاء» من الكتابة نحو «بندگان» و «خواجگان». (برگ ۳ الف)

توضیح درباره ی واژه های مشترک فارسی و عربی:

گفت از این بوستان که تو بودی: لفظ «بوستان» بالواو فارسية و «بوستان» بلا واو عربی. و المعنى: من هذا البستان

الذی کنتَ فیہ. (برگ ۵ب)

نه عجب گر فرو رود نفسش عندلیبی غراب همقفسش: و اعلم إن لفظ «قفس» بالسين في آخره فارسی و بالصّاد عربی. (برگ ۱۶۸ ب)

بدو گفتم که مشکي: بضم الميم و الشين المعجمة فارسی و بكسر الميم و السين المهملة عربی. و يجوز أن يُقرأ هنا على الوجهين فالقصر على أحدهما تقصير. يا عبيري... (برگ ۸ الف)

توضیح معنی واژه:

بخطای منکر: بفتح الكاف المخففة یعنی «بسبب المعصية المنهية». (برگ ۳ ب)

ای مرغ سحر: یراد به «عندلیب» لكونه مستيقظاً في الأسحار و مُترنماً فيها. (برگ ۶ ب)

بگناه فاحش: الباء للسببية و كل سوءٍ جاوز الحد، فهو فاحش. (برگ ۳ الف)

بر طاق ایوانفریدون نبشته بود: بكسر الهمزة عربی و بفتحها فارسی. معناه: المكان العالی الذی یهبأ لجلوس السلاطین أو العرفة أو الصفة العظيمة. و منه ایوان کسری و جمعه «اووین». أصله «اووان» فأبدلت من إحدى الواوین یاء. (برگ ۲۱ الف)

شاهنشاه: آی: ملك الملوك و قد تحذف الألف الاولى و يقال شهنشاه أو الثانية و يقال شاهنشاه بلالأنفان و يقال شهنشه. (برگ ۷ ب)

کان سوخته را: اصله «که آن» کتب بالاتصال للوزن. (برگ ۶ ب)

اشاره به ضرورتهای شعری:

مزید نعمت: لفظ «است» مقدّر هنا. حذف لفظاً اكتفاءً بذكره في قرينته أي: قربتست. و هذا الحذف قاعدة مقررّة في الأسجاع الواقعة في التراکیب الفارسیة. یعنی در شکر خدای تعالی زیاده نعمتست. (برگ ۱ ب)

وقت خرمنش: بسكون النون للوزن. خوشه باید چید. (برگ ۱۱ الف)

بعذر توبه توان رستن از عذاب خدای و لیک می نتوان: آی: نمی توان و تقدیم «می» لضرورة الوزن. (برگ ۶۶ ب)

گاهی به چرایی قول سعدی اشاره می کند:

که فرو می رود ممد حیاتست: فإن الهواء الذی به التنفس إذا دخل یكون مُمدّاً لحيوة المتنفس و إذا خرج یندفع به تضییق الجوف فحصل به الفرح. و لهذا قال: و چون بر می آید مُفرح ذات. آی: ذاتست کما عرفت انفاً من القاعدة و آخر هذه القرینة عما قبلها إذ الظاهر أن خروج الهواء بعینه إنما یكون بعد دخوله بغير عکس. (برگ ۲ الف)

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید: و فی ذکر دست إشارة إلى عدم اختصاص الشکر باللسان. (برگ ۲ ب)

توضیح قواعد دستوری:

و وظیفه روزی بخطای منکر نبرّد: مضارع منفی من «بریدن» و اعلم أن النون المفتوحة حرف نفی تدخل أول الكلمة و إذا قصد به نفی الحكم تكتب متصلاً نحو: نبريد و نبرّد. وإلّا تُكتب بالهاء. نحو: زيد آمد نه عمرو. و قد تلحق بآخر هذه النون ألف و يقال «نا» و الفرق بينه و بين السابق أنه يُقصد بالأول نفی التوصيف و بهذا يُقصد توصيفُ النفى. و لهذا يُجعل أسماء المصادر صفات. بحيث يدخلها الياء المصدرية. نحو:

بود مرده هر کس که نادان بود که نا دانشی مردن جان بود

و قد تُلحق بآخر هذه النون ياء. و هي تكسر نحو: «نى» و قد تلحق بآخره رابطة. نحو: «نيست» بحذف «الألف» من لفظ «است». (برگ ۳ ب)

بگسترده: بالكاف الفارسية. فاعله ضمير فراش باد صبا. و اعلم أن المضارع يحتمل الحال و الاستقبال كالعربية. لكن بدخول «الباء» يختص بالاستقبال كما فى قوله «بگسترده» و بدخول كلمه «مى» يختص بالحال. (برگ ۴ الف و ب) شهد فايق شده: اسم مفعول من «شدن» و هو بمعنى الصيرورة أى: الانتقال من حال إلى حال. كما أن «بودن» بمعنى «الكيون» و قد يستعمل أحدهما مكان الأخرى كما يستعمل كل واحد من «كان» و «صار» بمعنى الآخر فى لغة العرب. و قد يكون «شدن» بمعنى «رفتن» و تزداد الواو فى مستقبلات معانيها نحو: شود و شونده. (برگ ۴ الف و ب) ملك را دشنام دادن گرفت: معنى الشروع. لفظ «دشنام» بمعنى «الشتم» و استعماله بلفظ «دادن» و بمشتقاته و لفظ «گرفت» يفيد معنى الشروع. أى: شرع فى شتمه و ابتداء به. (برگ ۲۰ الف)

گلی خوش بوى: وصف تركيبى. يعنى: الطين الطيب الرائحة. و اعلم إنهم يُركّبون اللفظين و يجعلون المجموع المركب بمعنى المشتق و يسمونه الوصف التركيبى أو التركيب التوصيفى. نحو: لفظ «جهان بين»، فإنه مركّب من اللفظين و معناه معنى المشتق. (برگ ۸ الف)

تا چو تو آى: مثل تو فرزند زاد: لفظ «زادن» قد يستعمل متعدياً و لازماً و المناسب هنا المعنى اللزوم. مادر ايام را لفظ «را» بمعنى اللام الجارة. (برگ ۱۷ الف)

توضیح معانى متعدد يك واژه:

خُنك: بضمّتين. قال الحلیمی فى لغته: أنه يجىء على معنيين أحدهما بمعنى «البارد». يقال: «آب خنك و هواء خنك». و الثانى بمعنى «طوبى». (برگ ۱۱ الف)

برگ عيشى: بفتح الباء العربية و سكون الراء يجىء على معنيين أحدهما بمعنى «الورق». و قد يراد به «الرزق» و الآخر بمعنى «التهيئة». (برگ ۱۱ ب)

بارى: اعلم إن لفظ «بار» يجىء بمعنى «الحمل» بكسر الحاء. و «الثمرة» مثل بر. و «المرء» بفتح الميم و تشديد الراء. و «أمر من لفظ باریدن». و قد يستعمل «صفة». و بمعنى «الطريق». و المراد هنا هو المعنى الثالث. و الياء للوحدة. أى:

مره واحده پدرش آی: الملك. بکراهیت... (برگ ۲۲ ب)

شرح جزء جزء عبارت

ای مرغ سحر: يُراد به عندلیب لکونه مستیقظاً فی الاسحار و مترنماً فیها. عشق بسکون القاف. ز پروانه من الفراشه. بیاموز بکسر الباء أمرٌ من أموختن. آی: تعلّم العشق منه. (برگ ۶ ب)

و حکیمان گفته اند اگر آب حیات فی المثل به آبروی فروشد آی: لو بیع ماء الحیوة، مثلاً بماء الوجه. آی: بهتک العرض دانا نخرد آی: العالمُ لایشتر. (برگ ۸۷ الف)

اشاره به اختلاف نسخ

بقدم موسم گل: بضم الکاف العجمیة. و فی بعض النسخ وَقَعَ لفظ «ربیع» مکان «گل». (برگ ۴ الف)

چون نگه می کنم: و فی بعض النسخ «چون نگه می کنی»، بیاء الخطاب. (برگ ۱۰ ب)

در آن روز: آی: فی ذلک الیوم و فی بعض النسخ در آن چند روز. آی: فی تلک الایام المعدودة. (برگ ۱۵ الف)

یکی اگر بگویم معذور داری: بیاء الخطاب. و فی بعض النسخ «اگر بکرم معذور داری بگویم».

(برگ ۳۹ ب)

اشاره به نکات بدیعی

ازین سخن که گلستان: فیہ ایهام. آی: هذا الكتاب. آی: الروضة التي فیها الورد. نه جای دلتنگیست. (برگ ۱۶ الف)

دست از این حرکت کوتاه کن که واقعه در پیش است و دشمنان در پس: فیہ صنعۃ التضاد.

(برگ ۴۶ ب)

آنکه قرارش نگرفتی و خواب تا گل و نسرين نفشاندی نخست. گردش گیتی...: بالكاف الفارسیة فیهما. بمعنی دَوْرانُ

الفلک و هذا آی: إسناد الحوادث إلى الحركات الفلكية، مجازٌ مشهورٌ. گل رویش بریخت. (برگ ۱۲۱ ب)

اشاره به آیات قرآن

آنرا که تو رهبری کنی گم نشود: و فی البيت تلمیحاً لى قوله تعالى: مَنْ يَهْدِ اللهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ

لَهُ. (برگ ۱۷۶ ب). (الاعراف، ۱۸۶).

استشهاد به روایات

هنوز نگرانست که مملکتش باد گرانست. فالانسان مائل الى الرياسة بحيث لا يزول عليه ميله بعد موته و لهذا قال اهل

التصوف: آخر ما يخرج من قلوب المحبين حب الجاه. (غزالی، ۱۹۸۳، ۲۷۵/۳ و ۱۰۲/۴ و ابن ابی الحدید، ۱۸۱/۲)

استشهاد به ابیات عربی

وصف ترا گر کند ور نکند اهل فضل حاجت مشاطه نیست روی دل آرام را. و قال ابن الرومی: فی هذا المعنی: شعر:

و ما الحلیُّ الا حلیةٌ لنقیصه یتمُّ من حُسنٍ إذا الحُسنُ قَصراً

فَأَمَّا إِذَا مَا الْحُسْنُ كَانَ مُكْمَلًا كَحُسْنِكَ لَمْ يَحْتَجْ إِلَى أَنْ يَزُورًا
(ابن رومی، ۳، ۱۹۷۶/۱۰۰۷)

استشهاد به ابیات فارسی

چو جنگ آوری با کسی بر ستیز که از وی گزیرت بودیا گریز

توئی که درد و غمت یار ناگزیر منست [جفا و هر چه رسد از تو دلپذیر منست]

(جامی، ۱۳۷۸، ۱/۲۹۱) سودی همین بیت را شاهد مثال آورده. (ص ۷۶)

نمونه هایی از شرح سروری بر گلستان سعدی

... تربیت نا اهل را چو گردکان بر گنبدست بضم الکاف الفارسیه بمعنی «القبه». یعنی کما لایستقر الجوز علی القبه بل یتدحرج منه کذلک لاتستقر التربیه علی غیر المستعدّ. (برگ ۲۶ الف)

یکی از بندگان گنهکار بفتح الکاف العربیه و قد تکتب الکاف متصله بالهاء. پریشان روزگار لتفرق اوقاته بالصرافی
انواع المعاصی دست انابت ای: الرجوعالی الله تعالی. عملاً بقوله تعالی: «وَأَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ» (الزمر، ۵۴) بامید اجابت
ایماناً بقوله تعالی: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ». (الزمر، ۳۹) بدرگاه حق جل و علا بر دارد ای: یرفع یدهُ الیه. ایزد یعنی خدای
تعالی بر وی نظر نکند ای: لاینظر الیه بعین الرحمة بازش الضمیر راجع الی قوله «یکى». یعنی ذلک العبد
مره آخری. بخواند ای: یدعو و یطلب المغفره باز اعراض کند یعنی ایزد تعالی. بازش ذلک العبد بتضرع و زاری بخواند. و
قد ورد فی الخبر: إِنَّ رَبَّكُمْ حَىٰ كَرِيمٌ یَسْتَحِیُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَالِیْهِ یَدَیْهِ أَنْ یُرُدَّهُ صُفْرًا. [رازی، ۱۴۲۰، ۳۶۷/۹؛ ابن
عساکر، ۱۹۹۵، ۵۸/۲۶۵] حق سبحانه و تعالی گوید: ای: یقول لملائکته: یا ملائکتی قد استحیی من عبدی و لیس له ربٌ
غیری فقد غفرت له. الحیاء: تغیر و انکسار یعتری الانسان من خوف ما یعاب و یدم. و هو مجاز فی حق تعالی عن ترک
تخیب العبد فالله تعالی یقول لملائکته: دعوتش را اجابت کردم. قبلت دعائه. و حاجتش را بر آوردم. ای: حصلت امره. که
از بسیاری دعا و زاری بنده بکسر الیاء المصدریه فیهما. همی کلمه «می» آداه حال کما عرفته. و «الهاء» مفید الاستمرار.
شرم دارم. ای: استحیی. و روی آنه یدفعالی العبد یوم القیمه بعدما عبر الصراط کتاب مختوم فإذا فیهِ: فعلت ما فعلت و
لقد استحییان أظهر علیک فاذهب فإنی قد غفرت لک.

حکایت: کان یحیی بن معاذ الرازی عالماً واعظاً یروی هذا الخبر و یقول: سبحان من یدنب العبد فیستحیی. (قشیری،
بی تا ۳۷۰/۲-۳۶۹).

و کما قال المصنّف: کرم بین. أمر من «دیدن» هنا. و «کرم» مفعوله المقدم. و لطف عطف علی کرم. خداوند گارای: انظر
إلی کرم الله و لطفه. گنه بنده کرده است او شرمسار. قيل فی الترجمة:
کرم لطف ایدر کور خداوند گار قول ایدر گنه اولور شرمسار

عاکفان کعبه جلالش آی: المعتکفون فی کعبه جلال الله تعالى. بتقصیر عبادت معترفند. اِعلمَ أنَّ کلمةً « اند » تفید الجمیعۀ و حالاً لَهَا کحالِ «ألف» لفظ است، علی ما عرفتَ فی قوله، دو نعمت موجود است. و معنی معترفند: یَعترفون بتقصیرهم فی العبادۀ. که ما عَبَدناکَ حَقَّ عبادتِک. آی: عبادۀ حَقّاً فَعکس و اُضیفَ لفظُ «حَقٌّ» اِلی «العبادۀ» مبالغۀ. فهذا من قبیل اِضافة الصفة اِلی الموصوف. و واصفان حلیۀ جمالش آی: الذين یصفون حلیۀ جمالِ الله تعالى. بتحیّر منسوب که «ما عَرَفناکَ حَقَّ معرفتِک» آی: کُنۀ ذاتک. و ما رَوی عن اَبی حنیفۀ رضی الله عنه اِنَّه کان یقول: سبحانکَ ما عَبَدناکَ حَقَّ عبادتِکَ لکن عَرَفناکَ حَقَّ معرفتِک. (قشیری، بی تا، ۳۶۹/۲؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵، ۳۹۶/۹، ۶۱/۴۰) محمولٌ علی التصدیق باللعلی وجهٍ یلیقُ بذاته تعالیفاً مخالفةً بین کلامه و کلامِ المصنّف. و قال الشیخ ابوعلی بن سینا:

اعتصامُ الوری بمغفر تکعجَزَ الواصفون عن صفتک
تُب عَلینا فائنا بشر ما عرفناکَ حَقَّ معرفتِک.

(سودی، ۱۳۷۴، ۲۸؛ خزائلی، ۱۳۷۵، ۱۳۱؛ یوسفی، ۱۳۸۷، ۲۰۱ همین ابیات را منسوب به ابن سینا دانسته و در شرح بیت آورده اند)

گر کسی الیاء للوحدة وصف او اِشارة اِلی الله تعالى. زمن مخففٌ من «از من» پرسد. الضمیرُ المستترُ فیهِ راجعاً اِلی قوله «کسی». بی دل یرید به نفسۀ. از بی نشان یرید به الله تعالی چه گوید باز. (برگ ۵ الف و ب)
... که طاعتش الشین هنا ضمیرٌ غائبٌ راجعاً اِلی الله تعالی. لَأَنَّ الشین الساکنۀ فی اللغۀ الفارسیۀ لها معنیان: الاول، اِنَّها ضمیرٌ غائبٌ اِذا اتّصلت بِآخِرِ اِسمٍ تُفیدُ معنی المضاف اِلیهِ. كما فی قوله «طاعتش». و اِذا اتّصلت بِآخِرِ الفعل، تفید معنی المفعولیۀ نحو «دیدش». و کذا اِذا اتّصلت بِأواخرِ الروابط نحو: «اگرش» و قد یفتَح ما قبل هذه الشین و قد یسکن لضرورة الشعر أو لکونه ألفاً و الثانی علامة اِسم المصدر. نحو: دانش بمعنی دانستن موجب برتست... (برگ ۱ ب)
شاهنشاه معظما تا بکاظم مظفر الدین ابوبکر بن سعد بن زنگی ابوبکر عطف بیان و عَلمٌ للملک و کان مریداً للمصنّف، ظلُّ الله فی أرضه كما ورد فی الخبر: السلطان ظلُّ الله یأوی اِلیهِ کالمظلوم. (غزالی، ۱۹۸۳، ۹۹/۴).
(سودی، ۱۳۷۴، ۳۹؛ خزائلی، ۱۳۷۵، ۱۳۸ همین حدیث را نقل کرده اند.) (برگ ۷ ب)

نتیجه گیری

از بررسی پیشینه ی شروح گلستان سعدی چنین بر می آید که اولین شرح مفصل آن به زبان عربی و توسط مصطفی بن شعبان سروری در سال ۹۵۷ ق تألیف شده است. شارح تلاش کرده است که متن گلستان را از جهات گوناگون بررسی نماید. لذا به استخراج آیات و احادیث و ابیات و مثلهای که سعدی بدانها نظر داشته پرداخته و نکات لغوی و مفهومی و دستوری و نگارشی آن را در حد دانش خود توضیح داده است.

نسخه های مورد مطالعه:

- ۱- نسخه ی کتابخانه پرینستون به خط نستعلیق، در پایان نسخه مرقوم شده که شرح گلستان در آخر ربیع الآخر سال ۹۵۷ق تمام شد، در شهر آماسیه و کتابت آن در آخر ذی القعدة سال ۹۶۱ق به دست سروری به اقلام مختلفه به پایان رسید. این نسخه دارای ۱۸۸ برگ است. این نسخه روی سایت کتابخانه پرینستون موجود است.
- ۲- نسخه ی دانشگاه میشیگان آمریکا به شماره ۶۴۷. که روی سایت کتابخانه ی این دانشگاه موجود است. در پایان نسخه توضیح داده شده که شرح گلستان در آخر ربیع الاخر سال ۹۵۷ق در شهر آماسیه و کتابت آن در اواسط جمادی الآخر سال ۹۸۳ق در شهر استانبول به دست احمد بن فرهاد به پایان رسید.
- ۳- نسخه ی کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی در تهران به شماره ۷۹۲۹. خط نستعلیق با حواشی بسیار ترکی کتابت ۹۹۹ق. خط نستعلیق و حواشی بسیار به زبان ترکی دارد. کاتب محمد بن حسین بن احمد. در پایان نسخه توضیح داده شده که مؤلف در آخر ربیع الاخر سال ۹۵۷ق در شهر آماسیه اثر را تألیف کرده و کتابت آن در آخر ذی القعدة سال ۹۶۱ق به دست سروری به اقلام مختلفه به پایان رسید و کاتبان را دوباره در سال ۹۹۹ق استنساخ کرده است. مرقومه ی پایان این نسخه عیناً شبیه مرقومه ی پایان نسخه ی پرینستون است.
- ۴- نسخه ی کتابخانه ی ملی تهران به شماره ۲۸۲۲ در پایان نسخه مرقوم است که شرح گلستان در شهر قسطنطنیه در اوایل سال ۹۷۸ق تمام شد و کتابت آن در شب سه شنبه ۱۳ ماه شعبان ۱۳۱۱ق به پایان رسید. خط نسخ. کاتب: یوسف بن عبدالعظیم تبریزی (بنابر درگذشت سروری در سال ۹۶۹ق این تاریخ شرح به اشتباه کتابت شده). این نسخه روی سایت کتابخانه ی ملی موجود است.
- ۵- نسخه کتابخانه ملی تهران به شماره ۲۷۰۵ در پایان نسخه مرقوم است که شرح گلستان در اواخر ذی الحجه ۹۶۱ق در شهر ارغمیبه به پایان رسید. ولی به نام شارح یا کاتب اشاره ای نشده است. با دو خط نسخ و نستعلیق. این نسخه به نسخه پرینستون بسیار نزدیک است.
- ۶- نسخه ی کتابخانه ی ملی تبریز. کد کتاب: ۲۷۱۰ در ۲۱۳ برگ. تاریخ تألیف و کتابت ندارد. در پایان این نسخه نامی از کاتب برده نشده است. شاید به همین دلیل در توضیحات نسخه، نوشته اند کاتب خود شارح است.
- ۷- نسخه ی کتابخانه ی مجلس به شماره ۱۳۵۰. صفحه آخر این نسخه پاره شده و تاریخ تألیف آن مشخص نیست. این نسخه روی سایت کتابخانه مجلس موجود است.
- ۸- نسخه ی کتابخانه ی دانشگاه ملک سعود به شماره ۶۵۵ در ۲۱۰ برگ. که بر روی سایت این کتابخانه موجود است. تاریخ تألیف ۹۵۷ق. تاریخ کتابت ندارد و کاتب مشخص نیست.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقا بزرگ تهرانی. (۱۹۸۳). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*. بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم.
- ۳- ابن ابی الحدید، عز الدین. (۱۹۹۸). *شرح نهج البلاغة*. تحقیق محمد عبد الکریم النمری. بیروت: دار الکتب العلمیة، ط الأولى.
- ۴- ابن رومی. (۱۹۷۶). *دیوان*. تحقیق حسین نصار، مصر: مطبعة دار الکتب.
- ۵- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۹۹۵). *تاریخ مدینة دمشق*. تحقیق عمرو بن غرامه عمروی، بیروت: دار الفکر.
- ۶- ابن عماد، حنبلی م ۱۰۸۹هـ. (۱۴۰۶). *شذرات الذهب*. تحقیق محمد الارناؤوط، دمشق: دار ابن کثیر.
- ۷- ابن یمین، فریومدی. (۱۳۴۴). *دیوان*. تصحیح حسینعلی باستانی راد، انتشارات کتابخانه سینایی.
- ۸- افشار، ایرج. (۱۳۷۵). *بعضی مقدماتی در باب طرح کتابشناسی سعدی و حافظ*، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی. منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر، ص ۳۳-۴۰، چاپ اول.
- ۹- بروسه لی، محمد طاهر. (۱۳۳۲ق). *عثمانلی مولفعلری*، استانبول: مطبعة عامرة.
- ۱۰- ثریا، محمد. (۱۳۱۱ق). *سجل عثمانی یا تذکره مشاهیر عثمانیة*. استانبول: مطبعة عامرة.
- ۱۱- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۸). *فاتحه الشباب*. تصحیح اعلا خان افصح زاد، تهران.
- ۱۲- حاجی خلیفه. (بی تا). *کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون*. بغداد: مکتبة المثنی.
- ۱۳- خزائلی، محمد. (۱۳۷۵). *شرح گلستان*. تهران: چاپخانه علمی، چاپ نهم.
- ۱۴- دانش پژوه، محمد تقی. (۱۳۷۵). *چند نکته درباره آثار سعدی و حافظ*، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، رستگار فسایی، منصور، تهران: امیر کبیر، چاپ اول، صص ۱۶۶-۱۷۳.
- ۱۵- رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی ، ط الثالثة.
- ۱۶- ریاحی، محمد امین. (۱۳۹۰). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۷- ریاض زاده، عبد اللطیف بن محمد. (بی تا). *أسماء الکتب*. تحقیق محمد التونجی، دمشق: دار الفکر.
- ۱۸- الزمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. تحقیق، عبد الرزاق المهدي، بیروت.
- ۱۹- سعدی. (۱۳۸۷). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ هشتم.
- ۲۰- سودی، محمد. (۱۳۷۴). *شرح گلستان سعدی*. ترجمه حیدرخوش طینت و دیگران، تبریز: نشر فرهنگی بهترین، چاپ دوم.
- ۲۱- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: انتشارات فردوسی، چاپ دهم.
- ۲۲- طاشکبری زاده، احمد. (۱۹۷۵). *الشقائق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة*. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۲۳- غزالی، ابو حامد. (۱۹۸۳). *إحياء علوم الدین*، بیروت: دارالمعرفة.

۲۴- قشیری، عبدالکریم بنهوازن. (بی تا). الرسالة التشریہ. تحقیق عبدالحلیم محمود، قاهره: دارالمعارف.

۲۵- یازجی، تحسین. (۱۳۷۷). اهمیت آثار سعدی در امپراطوری عثمانی و دوران جمهوریت ترکیه. ذکر جمیل

سعدی؛ گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ص ۳۱۷-۳۲۸.

۲۶- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۷). شرح گلستان سعدی. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ هشتم.

27- <http://pudl.princeton.edu/objects/6q182k16z>

28- <http://catalog.hathitrust.org/Record/006815300>